

Examining the Role of the Police in Ensuring Security Toward the Achievement of Good Governance (A Comparative Case Study of Iran, England, and France)

Nastaran Kordi¹, Yazdan Nosrati-Zadeh², Masoud Ghasemi³ 

¹ Ph.D. Candidate, Department of Criminal Law and Criminology, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. nastaran.kordi@iau.ac.ir

² Department of Criminal Law and Criminology, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran (**Corresponding author**). Nosratiyazdan@iau.ac.ir

³ Department of Criminal Law and Criminology, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. mdghasemi@iau.ac.ir

Abstract

The purpose of this study is to examine the possibility and limits of granting certain judicial powers to the police and to investigate approaches to utilizing the judicial police structure within criminal justice systems. In recent years, the delegation of judicial powers to the police in certain countries has raised concerns regarding interference with the principle of the separation of powers and the independence of the judiciary. Accordingly, the principal research question concerns the scope of the police's judicial intervention, its legal requirements, and the manner in which it is exercised in England, France, and Iran, as well as how concerns over the concentration of police and judicial functions—from crime detection to the issuance of judgments—within the police institution may be addressed. It appears that, by drawing upon successful international experiences and redefining the structure of the “judicial police,” it is possible to confer certain limited judicial powers upon the police in Iran, provided that specialized training, stringent recruitment standards, and continuous supervision of police officers are ensured, without undermining the principles of fair trial. This comparative study employs a descriptive-analytical method to examine the laws, institutional structures, and approaches adopted in England, France, and Iran. The findings demonstrate that although concentrating investigative, accusatory, and adjudicative powers within the police raises serious concerns, the experiences of France and England in utilizing judicial police institutions and specializing police functions have substantially alleviated these concerns. Consequently, within Iran's criminal justice system, provided that adequate oversight, stringent recruitment regulations, and specialized training for police officers and judicial officers are implemented, it would be feasible to grant the police certain limited judicial powers in order to expedite the criminal justice process.

Keywords: Police; Security; Good Governance; Iran; England; France; Judicial Police; Judiciary.

Received: 2025-06-10 ; Received in revised form: 2025-08-04 ; Accepted: 2025-08-27 ; Published online: 2025-12-26

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2020857.2177>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بررسی جایگاه پلیس در تأمین امنیت در راستای دستیابی به حکمرانی خوب (نمونه موردی: ایران، انگلستان و فرانسه)

نسرتن کردی^۱، یزدان نصرتی‌زاده^۲، مسعود قاسمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
nastaran.kordi@iau.ac.ir

^۲ گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).
Nosratiyazdan@iau.ac.ir

^۳ گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
mdghasemi@iau.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش بررسی امکان و حدود اعطای برخی اختیارات قضایی به پلیس و مطالعه راهکارهای بهره‌گیری از ساختار پلیس قضایی در نظام‌های کیفری بوده است. در سال‌های اخیر، اعطای اختیارات قضایی به پلیس در برخی کشورها، چالش‌هایی را در زمینه تداخل در اصل تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه ایجاد کرده است؛ از این‌رو مسئله اصلی پژوهش این است که حدود مداخله قضایی پلیس، الزامات و نحوه انجام آن در کشورهای انگلستان، فرانسه و ایران چگونه است و چگونه می‌توان دغدغه تمرکز وظایف پلیسی-قضایی (از کشف جرم تا صدور حکم) در نهاد پلیس را برطرف کرد؟ به نظر می‌رسد با الگوگیری از تجربه‌های موفق بین‌المللی و بازتعریف ساختار «پلیس قضایی»، می‌توان در صورت وجود آموزش‌های تخصصی، ضوابط استخدامی سخت‌گیرانه و نظارت مستمر بر مأموران، برخی اختیارات قضایی محدود را بدون آسیب به اصول دادرسی منصفانه به پلیس در ایران اعطا کرد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و به صورت مطالعه‌ای تطبیقی به بررسی قوانین، ساختارها و رویکردهای سه کشور انگلستان، فرانسه و ایران پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه تمرکز اختیارات کشف، اتهام‌زنی و صدور حکم در پلیس دغدغه‌های جدی ایجاد می‌کند، اما تجربه کشورهای فرانسه و انگلستان در استفاده از پلیس قضایی و تخصصی کردن وظایف، تا حد زیادی این نگرانی‌ها را رفع کرده است. در نتیجه، در نظام کیفری ایران نیز در صورت اعمال نظارت کافی، تدوین قوانین سخت‌گیرانه استخدامی و آموزش تخصصی مأموران و ضابطان، امکان اعطای برخی اختیارات محدود قضایی به پلیس جهت تسریع در فرایند عدالت کیفری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: پلیس، امنیت، حکمرانی خوب، ایران، انگلستان، فرانسه، پلیس قضایی، قوه قضائیه.

استناد به این مقاله: کردی، نسرتن؛ نصرتی‌زاده، یزدان؛ قاسمی، مسعود (۱۴۰۴). بررسی جایگاه پلیس در تأمین امنیت در راستای دستیابی به حکمرانی خوب (نمونه موردی: ایران، انگلستان و فرانسه). *سیاست متعالیه*، ۱۳ (۴): ۵۹-۷۴. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2020857.2177>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

با ارتکاب جرم و کشف آن، چرخ‌های عدالت کیفری به حرکت درمی‌آید. مرتکب در فرایند کیفری از صافی‌های تعقیب، تحقیق و محاکمه می‌گذرد (بولک، ۱۳۸۴: ص ۲۱). در فرض وقوع جرم و محکومیت مرتکب، واکنش‌ها عمدتاً به صورت مجازات نمایان می‌شود. اما اعمال مجازات نسبت به همه مرتکبین نه تنها سودمند نیست، بلکه معضلاتی مثل افزایش پرونده‌ها و هزینه‌های کیفری را به دنبال دارد. لذا، یکی از ضرورت‌های نظام کیفری، اعمال روش‌هایی است که کمترین هزینه و بیشترین کارایی را داشته باشد (حاجی ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۵۸). یکی از این روش‌ها، راهکار مهم و اثرگذاری به نام قضازدایی است (دیباچی شیشوان و عزیزی، ۱۳۹۲: ص ۵۶). قضازدایی یعنی به جریان نینداختن رسیدگی کیفری یا متوقف کردن آن (مهرا، ۱۳۷۷: ص ۳۰۸). قضازدایی هر فرایندی را شامل می‌شود که یا مانع ورود پرونده به فرایند کیفری می‌گردد یا از ادامه آن جلوگیری و یا اینکه آن را به بیرون از سیستم هدایت می‌کند. از سوی دیگر، به نظرمی رسد حقوق کیفری و نظام عدالت کیفری فعلی در حصول اهداف خود از قبیل اصلاح، درمان و برقراری امنیت در جامعه با تمسک به شیوه‌های سنتی تعقیب دعوا موفق نبوده است؛ زیرا مشاهده می‌شود که با اعمال مجازات بر شخص، نه تنها شخص اصلاح نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد نتیجه عکس خواهد شد. شخصی که سابق بر آن در خفا اقدام به ارتکاب جرم می‌کرد، حال برحسب مجرمانه‌ای که خورده، از سایر افراد جامعه جدا شده و می‌تواند بیشتر از قبل به فعالیت‌های مجرمانه روی آورد. از سوی دیگر، زندان ماندن چنین فردی صرفاً قانون نوشته را به اجرا می‌گذارد و در گذر زمان قربانی جرم بدون جبران خسارت‌های وارده فراموش می‌شود که این امر نیز در بلندمدت تالی فاسدهای فراوانی ایجاد خواهد کرد و به مثابه از دست رفتن اعتبار نظام عدالت کیفری خواهد بود. لیکن، آنچه محل اختلاف است، بحث بر سر امکان مداخله پلیس در جرائم سبک برای انجام عملیات قضایی به جای مقام قضایی است. دو کشور انگلستان و فرانسه تجربیاتی در این زمینه دارند. لذا، پس از تبیین وضعیت مورد بحث در این دو کشور، به فرصت‌ها و چالش‌های مداخله در امور قضایی توسط پلیس در ایران پرداخته می‌شود.

۲. انگلستان

لازمه اصلی مداخله پلیس در برخی امور قضایی، وجود اختیارات صلاحیدیدی مشخص برای پلیس است. در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا، اغلب پلیس رأساً مبادرت به تحقیق می‌نماید (صادق‌پور، ۱۳۹۰: ص ۲)؛ لیکن در کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته همچون ایران، پلیس زیر نظر مقام قضایی انجام

وظیفه می‌کند (افراسیابی، ۱۳۹۵: ص ۷۳). انگلستان به عنوان یک کشور کامن‌لایی، توجه ویژه‌ای به قضازدایی پلیسی داشته است. پلیس انگلستان هنگام دستگیری متهم و کشف جرم، می‌تواند پرونده را خاتمه دهد، یا آن را بدون ارجاع به دادستان یا دادگاه، حل و فصل نماید (Waddington, 1999: p. 36). لذا، خصوصیت اصلی نظام حقوقی انگلستان در اتخاذ تصمیمات قضازدایی توسط پلیس، در قریب به اتفاق موارد، قبل از ارجاع پرونده به دادستانی است (Ashworth, 2000: p. 266-267). به عبارت دیگر، پلیس با توجه به اختیاراتی که دارد، در نقش مقام قضایی اقدام می‌کند (شاکری و قاسمی، ۱۳۹۵: ص ۸۷). در حالی که در ایران، مطابق با ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پلیس تحت نظر دادستان انجام وظیفه نموده و اختیارات بسیار محدودی در زمینه قضازدایی دارد.

۱-۲. کارکردهای مداخله پلیس انگلستان

در ادامه به بررسی کارکردهای مداخله پلیس در امور قضایی در انگلستان پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. کاهش تورم کیفری

قضازدایی پیش‌دادرسی، حجم پرونده‌هایی را که در دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرند، کاهش می‌دهد و این خود باعث کارایی بیشتر دادگاه در رسیدگی به پرونده‌های مهم‌تر و وارد آمدن فشار کمتر به زندان‌ها می‌شود. لذا، ادعا شده که منطقی‌ترین قضازدایی برای نوجوانان، قضازدایی در مرحله پلیسی است؛ زیرا اثبات شده که قضازدایی پلیسی با اقدامات دادگاه همخوانی دارد. یعنی آن دسته از مرتکبان که با اخطار، قضازدایی می‌شوند، در صورت ارجاع به دادگاه، معافیت مطلق یا مشروط از مجازات دریافت می‌کنند (Kraus & Hasleton, 1982: p.172).

۲-۱-۲. سرعت فرایندهای قضازدایانه

از دیگر مبانی قضازدایی پلیسی، زودتر به نتیجه رسیدن آنهاست. قضازدایی پلیسی فاصله دستگیری مرتکب و ختم پرونده را کاهش می‌دهد. یکی از اهداف قبض جرمه برای بی‌نظمی، ارائه پاسخ جایگزین سریع به افسران برای برخورد با جرائم سبک است. همچنین، یکی از اهداف اخطار ساده، اجرای عدالت به صورت سریع، ساده و مؤثر می‌باشد.

۳-۱-۲. کارایی اقتصادی فرایندهای قضازدایانه

اگر از منظر مدیریت فرایند کیفری به واکنش نسبت به جرم نگریسته شود، طیفی از بزه‌کاران هستند که به

لحاظ میزان خطرناکی، در رتبه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند. از آنجا که نظام عدالت کیفری توان اقتصادی برخورد کیفری با تمامی مرتکبان را ندارد، مرتکبین جرائم غیرمهم باید قضازدایی شوند؛ زیرا با قضازدایی پلیسی، دیگر لزومی به جمع‌آوری ادله، تعقیب، تحقیق و رسیدگی نیست؛ در نتیجه در زمان و منابع مالی صرفه‌جویی می‌شود. به‌علاوه، قضازدایی در مقایسه با طرح پرونده در دادگاه، مستلزم به‌کارگیری نیروی انسانی کمتر و در نتیجه، متضمن هزینه اضافی کمتر است. تجربه‌های کشور انگلستان نشان داده که پلیس با اخطارهای ساده، در برخورد با جرم وقت کمتری صرف می‌کند.

۲-۲. مصادیق رسمی قضازدایی پلیسی

اصطلاح «حل و فصل‌های خارج دادگاهی» برای طیفی از حل و فصل‌های رسمی کوتاه کردن تعقیب، مورد استفاده قرار می‌گیرد. اخطار ساده بزرگسالان، اخطارهای مشروط، اخطار جوانان و قبض جرمه، تنها حل و فصل‌های رسمی هستند که باعث کنار گذاشتن تعقیب می‌شوند.

۲-۲-۱. اخطار ساده بزرگسالان

اخطار به معنای نصیحت کردن و هشدار دادن است (شکرچی‌زاده، ۱۳۹۶: ص ۲۳). این اخطار نباید با هشدار که پیش از بازجویی به مظنون داده می‌شود، خلط شود؛ بلکه به وسیله آن، مظنون بدون ارجاع به دادگاه با هشدار در مورد عواقب تکرار جرم آزاد خواهد شد (مهر، ۱۳۹۴: ص ۱۶۰). اخطار ساده یعنی اینکه پلیس نمی‌تواند شرطی مثل جبران خسارت بزه‌دیده در آن قرار دهد. این اخطار یک هشدار رسمی است که توسط پلیس در خصوص مرتکبان بزرگسال در جرائم کم‌اهمیت صادر می‌شود و حکم محکومیت محسوب نمی‌شود؛ اما بخشی از سابقه کیفری فرد است که می‌تواند در رسیدگی به جرائم ارتكابی بعدی وی به آن استناد شود. تا سال ۲۰۱۵، مبنای قانونی برای اخطار ساده وجود نداشت و پلیس حتی در جرائم شدید نیز از آن استفاده می‌کرد. اما قانون دادگاه‌ها و عدالت کیفری ۲۰۱۵، اعمال آن در جرائم قابل کیفرخواست را توسط پلیس منع و به دادستان واگذار کرده است. شرایط لازم برای اعمال اخطار ساده توسط پلیس در جرائم اختصاری و دو وجهی عبارتند از: وجود ادله کافی برای تعقیب؛ قبول مجرمیت توسط متهم؛ رضایت مرتکب؛ به منفعت عامه بودن رسیدگی به پرونده با اخطار.

۲-۲-۲. اخطار جوانان

اخطار جوانان با ماده ۱۳۵ قانون معاضدت حقوقی ۲۰۱۲، ابداع و جایگزین «توبیخ و هشدار نهایی» شده است. این اخطار نسبت به مرتکبین ۱۰ تا ۱۷ سال اعمال می‌شود. اخطار جوانان بیشتر بُعد حمایتی و

رفاه‌گرایی کیفری دارد؛ زیرا اولاً هدف از ایجاد آن ارائه یک پاسخ انعطاف‌پذیرتر از طرح هشدار نهایی بوده است؛ ثانیاً، سابقه محکومیت یا توبیخ و هشدار نهایی، مانع از صدور این اخطار نیست. شرایط لازم برای این اخطار، همان شرایط اخطار ساده است؛ با این تفاوت که در اخطار جوانان، رضایت متهم شرط نیست. همانند اخطار ساده، پلیس صرفاً در جرائم اختصاری یا دو وجهی حق صدور این اخطار را دارد.

۲-۳. اخطارهای مشروط

اخطار مشروط الزاماتی دارد که در قالب شروطی به آن ضمیمه می‌شود و مرتکب باید آنها را رعایت کند. اعمال اخطار مشروط باعث تعلیق رسیدگی کیفری می‌شود. این اخطار با قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ ایجاد شد. در ابتدا، فقط دادستان حق صدور آن را داشت؛ اما با تصویب مواد (۳) ۱۳۳ و (۳) ۱۳۸ قانون معاضدت حقوقی ۲۰۱۲، پلیس در جرائم اختصاری و دو وجهی اختیار صدور این اخطار را دارد. این اخطار در مورد بزرگسالان، «اخطار مشروط» و در مورد نوجوانان «اخطار مشروط نوجوانان» نام دارد. همانند اخطارهای ساده و جوانان، پلیس در جرائم دو وجهی و اختصاری می‌تواند به اخطار مشروط بزرگسالان حکم دهد. شرایط صدور این اخطار، همان شرایط اخطار ساده است، اما علاوه بر آنها باید به مرتکب هشدار داده شود که عدم رعایت شرایط می‌تواند منتهی به شروع به تعقیب شود و سند کتبی حاوی جزئیات مربوط به جرم و اخطار مشروط توسط مرتکب امضاء گردد. تدابیر منضم به اخطار مشروط باید دارای اهداف بازپروری، جبران خسارت و مجازات باشند. اخطار مشروط نیز محکومیت کیفری تلقی نمی‌شود. به موجب قانون معاضدت حقوقی ۲۰۱۲، اخطار مشروط برای افراد ۱۰ تا ۱۷ سال نیز قابل استفاده است. همانند سایر اخطارها، پلیس صرفاً می‌تواند در جرائم اختصاری و دو وجهی به این اخطار حکم دهد. شرایط صدور این اخطار، همان شرایط اخطار مشروط بزرگسالان است، ولی در مورد افراد ۱۶ سال و کمتر، تفهیم آثار اخطار و عدم رعایت شروط باید در حضور فرد بزرگسال مناسب انجام شود.

۲-۴. قبض جرمیه

قبض جرمیه یکی دیگر از جلوه‌های قضازدایی پلیسی در انگلستان است که در جرائم خرد صادر می‌شود، بدون اینکه ضرورتی به حضور مرتکب در دادگاه باشد (Sharpley, 2010: p. 60). این تدبیر دو نوع مختلف دارد: ۱. قبض جرمیه نقدی؛ ۲. قبض جرمیه برای بی‌نظمی. از زمان تصویب قانون راهنمایی و رانندگی ۱۹۸۸، پلیس می‌تواند از قبض جرمیه نقدی برای برخورد با جرائم راهنمایی و رانندگی استفاده کند. این قبض می‌تواند برای افراد بالای ۱۰ سال صادر شود و مبلغ آن از ۵۰ تا ۵۰۰ پوند است. اخیراً صدور این

قبض در برخی جرائم محیط‌زیستی نیز امکان‌پذیر شده است. بعد از صدور قبض جرمیه، فرد ۱۴ روز فرصت دارد تا مبلغ جرمیه را بپردازد. در صورت پرداخت، از تعقیب کیفری مبرا می‌شود، اما عدم پرداخت جرمیه منتهی به تعقیب خواهد شد. دلیل اصلی پیش‌بینی این تدبیر، معاف کردن دادگاه از رسیدگی به پرونده‌هایی است که به راحتی قابل اثبات‌اند و دفاعی در مقابل آنها صورت نمی‌گیرد. از بُعد مطالعه تطبیقی، مقنن ایران در ابتدا در ماده (۱) قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرائم رانندگی ۱۳۵۰، اعمال جرمیه در تخلفات راهنمایی و رانندگی را به افسران شهربانی واگذار کرد (ورویی و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۳۲). در حال حاضر نیز ماده (۲) قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، به افسران راهنمایی و رانندگی اجازه صدور قبض جرمیه را داده است؛ با این تفاوت که در انگلستان این موارد جرم تلقی می‌شوند و قانون به پلیس اجازه داده که به جای دادگاه، مبادرت به تعیین مجازات نماید؛ در حالی که در ایران، از این موارد جرم‌زدایی شده و به تخلف تبدیل و رسیدگی به آنها از مراجع قضایی به اداره راهنمایی و رانندگی واگذار شده است. قبض جرمیه برای بی‌نظمی، نوعی قبض جرمیه نقدی است که قانون پلیس و عدالت کیفری ۲۰۰۱، آن را به عنوان جایگزینی برای حل و فصل پرونده‌های خرد ایجاد کرده است. این تدبیر، کنترل‌های لحظه‌ای پلیس را افزایش می‌دهد و تشریفات اداری را حذف و در وقت پلیس نیز صرفه‌جویی می‌کند. این تدبیر، یک جرمیه مالی است که بعد از ارتکاب جرائم قابل جرمیه مثل تخریب کیفری زیر ۳۰۰ پوند، سرقت‌های جزئی زیر ۱۰۰ پوند و حمل مواد مخدر حشیش و قات صادر می‌شود. این قبض‌ها، جرمیه‌هایی از ۶۰ تا ۹۰ پوند را به همراه دارند که ظرف ۲۱ روز از تاریخ صدور، یا باید مبلغ آن به طور کامل پرداخت شود یا اینکه شخص، رسیدگی توسط دادگاه یا حضور در دوره آموزشی را درخواست کند. در صورت پرداخت جرمیه یا حضور در دوره‌های آموزشی، پرونده مختومه می‌شود. این تدبیر فقط در مورد بزرگسالان کاربرد دارد و پلیس در تمامی جرائم تحت شمول قبض جرمیه نقدی، می‌تواند از آن استفاده کند. این تدبیر، نه در سجل کیفری ثبت و نه محکومیت کیفری محسوب می‌شود، اما تمامی قبض‌های صادره برای جرائم قابل ثبت در کامپیوتر ملی پلیس ثبت می‌شوند.

۲-۳. امکان استفاده از الگوهای پلیس انگلستان برای پلیس قضایی ایران

وظیفه پلیس در انگلستان از زمان کشف جرم شروع می‌شود و پیش از شروع به تعقیب، مسئول تحقیق و تحصیل دلایل در خصوص جرم مذکور می‌باشند. در واقع می‌توان گفت، وظیفه پلیس در انگلستان همانند وظیفه یک مأمور تحقیق در نظام عدالت کیفری است. در این کشور، پلیس در برخی شرایط و اوضاع و احوال

و در دسته‌ای از جرایم می‌تواند با اخطار پرونده را مختومه نماید و وزارت کشور با صدور بخشنامه‌هایی تلاش دارد تا پلیس را ترغیب کند که از طریق اخطار، قضازدایی را افزایش داده و استفاده از تعقیب کیفری رسمی را کاهش دهد (Ashworth, 1999: p.160). حال آنکه در سیستم قضایی ایران، اختیارات پلیس محدود بوده و کلیه اقدامات آنها بایستی تحت نظر و توافق مقام قضایی صورت گیرد؛ هرچند که در برخی از جرایم و شرایط از جمله جرایم مشهود، حق دخالت و انجام اقدامات خاصی را دارند. اما این کافی نیست، اگر چنانچه پلیس ایران همانند پلیس انگلستان از اختیارات ویژه‌ای که در برخورد با جرایم دارد، برخوردار بود، می‌توانست بسیاری از پرونده‌های سبک و کم‌اهمیت را در همان مرحله طرح در کلاتری با دادن یک اخطار یا أخذ تعهد مختومه کند و به این نحو، از ورود خیل عظیم پرونده‌ها به سیستم قضایی جلوگیری نماید. البته این امر محقق نمی‌شود، مگر زمانی که نیروهای پلیس، از همان تخصص مقامات قضایی برخوردار باشند و در چارچوب وظایف محوله، این اقدامات را براساس قانون انجام دهند.

۳. فرانسه

در فرانسه پلیس قضایی در مفهوم خاص خود به تشکیلات پلیس در پلیس ملی فرانسه اطلاق می‌شود، لیکن در مفهوم عام آن علاوه بر مصداق فوق، افراد زیادی خارج از نیروهای پلیس ملی را نیز دربرمی‌گیرد. براساس ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، مصوب ۹ ژوئیه ۱۹۶۶ و اصلاحیه ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۸ افراد مشهور به عنوان پلیس قضایی به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند.

۳-۱. ساختار و نهادها

در این قسمت به بررسی ساختار پلیس قضایی فرانسه پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. افسران پلیس قضایی

این دسته از کارکنان پلیس قضایی در مفهوم عام آن از افرادی به این شرح تشکیل می‌شوند: شهرداران و معاونان آنان، افسران و درجه‌داران ژاندارمری ملی، بازرسان عمومی، معاونان مدیران پلیس فعال، ناظران عمومی، کلاتری‌های پلیس، کارمندان هیئت بازرسان پلیس در پلیس ملی، کارمندان هیئت فرماندهی افسران صلح مأمور در یک حوزه سرزمینی.

۳-۱-۲. مأموران پلیس قضایی

مأموران پلیس قضایی شامل اشخاصی به این شرح می‌باشند: ژاندارمرها- بازرسان پلیس فاقد ابلاغ

قضایی-، اعضای دارای لباس فرم امنیت عمومی- مدیران تحقیق‌کننده ملی-، تحقیق‌کننده‌های پلیس ملی، مأموران پلیس شهرداری.

۳-۱-۳. مأموران پلیس قضایی معاون

این گروه نیز از افرادی به این شرح تشکیل می‌شوند: کارکنان پلیس ملی که عنوان افسر یا مأمور قضایی ندارند، نگهبانان روستایی، نگهبانان مخصوص قسم خورده، مهندسان و مأموران فنی آب‌ها و جنگل‌ها، مأموران ادارات مالیاتی، مأموران ادارات ثبت، بازرسان کار، برخی از مأموران پست، تلگراف و تلفن، مأموران راه‌آهن، مأموران مترو پاریس، و بسیاری از سازمان‌های دیگری که به موجب قوانین خاص بعضی از اختیارات پلیس قضایی به آنها داده می‌شوند.

۳-۲. حدود وظایف و اختیارات افراد پلیس قضایی فرانسه

این بحث در دو بخش بررسی می‌شود. ابتدا عوامل تاثیرگذار در حدود وظایف و اختیارات افراد پلیس قضایی بررسی شده، سپس حدود وظایف آنها مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۳-۲-۱. عوامل موثر بر حدود وظایف و اختیارات پلیس قضایی فرانسه

دامنه و اختیارات هر یک از کارکنان پلیس قضایی در فرانسه به موارد زیر بستگی دارد:

۳-۲-۱-۱. مشهود یا غیرمشهود بودن جرم مورد رسیدگی

در جریان پیگیری جرائم مشهود، افراد پلیس قضایی از تکالیف و اختیارات بیشتری نسبت به سایر جرایم برخوردارند. در حقوق فرانسه جرم در مواردی به این شرح مشهود به حساب می‌آید (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۴۵۸): جرم در حال وقوع، جرم بلافاصله بعد از وقوع، چنانچه در زمانی بسیار نزدیک به ارتکاب، شخص مظنون با جنجال عمومی تعقیب شود، در صورتی که اشیاء و آلات ارتکاب جرم نزد متهم پیدا شود، و آثار و قراین حاکمی از دخالت شخص مظنون در ارتکاب جرم باشد، صاحب منزل می‌تواند ورود مأموران را جهت تأیید وقوع جرم منزل خود درخواست کند.

۳-۲-۱-۲. سلسله مراتب فرد در پلیس قضایی

افراد پلیس قضایی به سه دسته افسران قضایی، مأموران پلیس قضایی و مأموران پلیس قضایی معاون تقسیم می‌شوند. تکالیف و اختیارات هر دسته از این افراد با دیگران متفاوت است. بیشترین میزان اختیارات متعلق به افسران دارای ابلاغ پلیس قضایی است. پس از آن به ترتیب حضور سلسله مراتب تکالیف و

اختیارات نیز کاهش می‌یابد.

۳-۲-۱. وسعت حوزه صلاحیت فرد

براساس نوع جرم یا دادگاه رسیدگی کننده به جرم، و یا ساختار تعریف شده برای تشکیلات مطبوع فرد، ممکن است حدود اختیارات فرد عضو پلیس قضایی، یکی از موارد زیر باشد: قلمرو دادگاه شهرستان، قلمرو دادگاه‌های هم‌مرز، سرزمین حوزه (استان)، تمام خاک فرانسه.

۳-۲-۲. حدود وظایف پلیس قضایی

در قانون فرانسه عمده وظایف قضایی در مأموریت‌های زیر خلاصه می‌شود.

۳-۲-۲-۱. وصول و انتقال شکایت‌ها و اعلام جرم‌ها

پلیس قضایی موظف است کلیه شکایت‌ها و اعلام جرم‌ها را وصول و (در صورت لزوم پس از تحقیق و بررسی ابتدایی) آنها را به نظر دادستان شهرستان برساند. منظور از شکایت، اعلام جرم از طرف خود قربانی جرم است؛ در حالی که اعلام جرم، اطلاع دادن وقوع جرم از طرف شخص ثالثی است که قربانی جرم نبوده است. اعلام جرم ممکن است توسط افراد عادی و یا مأموران ادارات و دستگاه‌های دولتی صورت بگیرد. همچنین ممکن است کتبی یا شفاهی، با نام یا بی‌نام باشد.

۳-۲-۲-۲. تأیید جرایم با تنظیم صورت جلسه

کلیه مأموران پلیس قضایی در حدود صلاحیت خود اجازه تنظیم گزارش در خصوص وقوع جرم را دارند. قانون برای برخی از این گزارش‌ها شرایط ماهوی و شکل خاصی را پیش‌بینی کرده و رعایت برخی از این شرایط را با ضمانت بطلان الزامی کرده است. ارزش قضایی این صورت جلسه‌ها متفاوت است. بعضی از آنها دارای ارزش اثباتی خاصی هستند، در حالی که برخی دیگر ممکن است با دلیل مخالف و گروهی دیگر صرفاً با اثبات ادعای جعل قابل رد باشند.

۴. ایران

در این بخش با بهره‌گیری از مطالب پیش گفته در مورد پلیس قضایی کشور انگلستان و فرانسه، به بررسی نحوه مداخله صحیح پلیس در امور قضایی و با هدف قضا‌زدایی پرداخته می‌شود.

۴-۱. تداخل مدیریت و فرماندهی

در حال حاضر، ضابط قضائی از آن حیث که طبیعت انتظامی دارد، متعلق به دولت است، و از آن حیث

که به عنوان بازوی اجرایی قوه قضائیه، عملیات اجرایی و بخشی از وظایف سازمان قضائی را انجام می‌دهد، متعلق به سازمان قضائی است. در واقع دو نهاد مختلف بر ضابط قضائی ریاست و نظارت دارد که این امر، موجب ضعف عملکرد نهاد مذکور می‌شود. به ویژه، در جایی که اختیارات یکی از نهادهای آمر و ناظر کم‌تر از دیگری باشد. به عبارت دیگر، وابستگی ضابطین قضائی به پلیس انتظامی آثار سوئی دارد، و باعث بروز تعدد فرماندهی بر نهاد ضابط قضائی می‌شود. به همین جهت در برخی از سیستم‌ها، پلیس قضائی به عنوان نهادی که تحت ریاست و نظارت واحد سازمان قضائی است، به رسمیت شناخته می‌شود. طبق یک اصل مهم مدیریتی، هر یک از کارکنان برای انجام کار باید از یک مافوق دستور بگیرند. وحدت فرماندهی بدون وحدت مدیریت نمی‌تواند به وجود آید. مهم‌ترین ملاحظه مورد توجه در این اصل، آن است که تداخل وظیفه و تداخل دستور ایجاد نشود.

۴-۲. الگوهای قابل اعمال

دو سناریوی نظری بر ساختار پلیس قضائی حاکم است: نخست؛ تفکیک کامل پلیس قضائی از پلیس ملی و تابعیت کامل آن از دادگستری است؛ به نحوی که پلیس قضائی بخشی از سازمان قضائی کشور محسوب شود. طرفداران این رویکرد معتقدند که الحاق پلیس قضائی به قوه قضائیه موجب تضمین استقلال قوه قضائیه از مجریه و همچنین تخصصی شدن و افزایش بهره‌وری آنان در انجام امور محوله خواهد شد. در خصوص تأسیس نیروهای تخصصی پلیس قضائی نیز دو رویه دیده می‌شود: در برخی کشورها افسران پلیس قضائی از ابتدا توسط دادگستری جذب، تربیت و به کار گرفته می‌شوند. در برخی کشورها افسران پلیس قضائی از میان افسرانی که توسط پلیس ملی جذب و تربیت شده‌اند و واجد شرایط خاصی می‌باشند، انتخاب و به پلیس قضائی مأمور می‌شوند. سناریوی دوم نیز جدایی و انفکاک پلیس قضائی از قوه قضائیه و تابعیت از پلیس ملی است. طرفداران رویکرد اخیر معتقدند که تمرکز قدرت در قوه قضائیه، فساد می‌آورد و مصلحت جامعه در آن است که بازوی اجرایی قوه قضائیه جدا از قوه قضائیه باشد، تا به اصطلاح قدرت بین قوای سه‌گانه تقسیم و توازن بین آن‌ها برقرار شود. در این رویکرد، پلیس قضائی به همراه پلیس انتظامی مجتمعاً سازمان پلیس ملی را تشکیل می‌دهند و بخشی از قوه مجریه و وزارت کشور به‌شمار می‌روند. در مورد چگونگی آموزش و تربیت پلیس قضائی در این رویکرد نیز دو رویه مشاهده می‌شود: در یک رویه به مقامات قضائی اجازه نظارت و آموزش مستقیم به پلیس قضائی داده شده است، اما در رویه دیگر حتی نظارت و آموزش تخصصی به پلیس قضائی نیز باید فقط از طریق سیستم پلیس ملی صورت گیرد (برنه، ۱۳۷۷: ص ۴۰).

۴-۳. مدل مطلوب

در مدل مطلوب، در راستای افزایش بهره‌وری در تحقیق و تضمین استقلال قوه قضائیه در پیشبرد مسئولیت‌های خود، پلیس قضائی در ذیل قوه قضائیه تأسیس شده و پیشنهاد می‌شود، با توجه به اینکه ابزارهای فنی، اطلاعاتی و نظامی در اختیار قوه قضائیه نبوده و بلکه امکانات مورد نیاز آن در اختیار نیروی انتظامی است، قوه قضائیه نیروی پلیس قضائی مورد نیاز خود را از میان افراد تربیت شده در مراکز آموزشی و دانشگاه‌های تخصصی زیر نظر نیروی انتظامی استخدام کند. بنابراین، پلیس قضائی در سلسله مراتب دادسرا (در قوه قضائیه) تأسیس می‌شود، و نیروهای این نهاد از میان افسرانی که توسط نیروی انتظامی جذب و تربیت شده و صلاحیت حرفه‌ای ایشان از سوی نیروی انتظامی تأیید گردیده، انتخاب و به پلیس قضائی مأمور می‌شوند. تأسیس پلیس قضائی در زیرمجموعه دادسرا باعث می‌شود قوه قضائیه در زیرمجموعه خود دارای پلیس متخصص و متمرکز گردد. البته دغدغه تمرکز نامتوازن قدرت در قوه قضائیه قابل توجه و مهم است؛ زیرا از یک‌سو، قوه قضائیه در این حالت و بدون تدابیر مناسب می‌تواند خود رأساً به کشف جرم، تعقیب و تحقیق، صدور حکم و اجرای آن در مورد تک‌تک افراد جامعه بپردازد و این تمرکز، قدرت شدیدی به آن می‌دهد. از سوی دیگر، کیفیت ساختار و جایگاه قوه قضائیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در ایران چنان است که امکان اخذ پاسخ از این قوه به نحو موثر، یعنی به ترتیبی که موجب الزام به پاسخ‌گویی و پذیرش تبعات آن باشد، وجود ندارد. احاله و تفویض اختیار تأسیس پلیس قضائی به قوه قضائیه، اگرچه می‌تواند موجبات اجرای بهتر و سریع‌تر اوامر و نواهی قضائی را فراهم آورد، اما در عمل، تفویض قدرت به مرجعی است که در مقابل اختیارات و اقتدار مکتسبه، قابل پرسش و مسئول نیست. پلیس به ویژه در امور قضائی با جان، مال، امنیت، آزادی و کثیری دیگر از ارزش‌های حیاتی شهروندان ارتباط دارد و ضروری است که دارای جایگاهی معین در ساختاری پاسخ‌گو بوده و به انجام وظیفه بپردازد (گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره لایحه تشکیل پلیس قضائی، ۱۳۸۴: ص ۴). با این حال، اشکال تمرکز قدرت، قابل حل است. به همین جهت در مدل مطلوب سه راهکار در جهت متوازن ساختن منطقی قدرت در قوه قضائیه با دیگر قوا، در اثر تنظیم چگونگی روابط میان پلیس و دادسرا اندیشیده شده است:

اولین راهکار در سازوکار فوق‌الذکر، در چگونگی جذب نیروی انسانی مورد نیاز برای پلیس قضائی است. بدین صورت که قوه قضائیه بایستی افرادی را برای پلیس قضائی انتخاب کند که نهادهای خارج از قوه قضائیه صلاحیت حرفه‌ای اولیه آنان را تأیید کرده باشد. بنابراین، در اینجا علاوه بر اینکه آموزش تخصصی پلیس (شامل پلیس قضائی) زیر نظر دانشگاه‌های حرفه‌ای و تخصصی سازمان پلیس قرار داده شده است

(استفاده از مزیت علمی - تخصصی دانشگاه‌های نیروی انتظامی)، این سازوکار بر عدم تمرکز قدرت در قوه قضائیه نیز تأثیر می‌گذارد.

دومین راهکار، در جهت کنترل نسبی عملکرد پلیس قضایی - بدون آنکه در وظایف حرفه‌ای آن دخالت شود-، ایجاد یک مرجع انتظامی پلیس خارج از قوه قضائیه و زیرمجموعه سازمان پلیس می‌باشد. این مرجع انتظامی یک دادگاه صنفی مثل دیگر دادگاه‌های مشابه است، و به تخلفات صنف پلیس (چه پلیس قضایی و چه پلیس نیروی انتظامی) رسیدگی می‌کند و اختیاراتی همچون تعلیق و محرومیت از خدمت برای افراد پلیس دارد. از این طریق نیز تمرکز قدرت ایجاد شده در قوه قضائیه تعدیل می‌شود. به عبارت دیگر، مهم‌ترین امتیاز این نهاد، تأسیس آن در ذیل سازمان پلیس است که به جهت استقلال ساختاری و تشکیلاتی آن از قوه قضائیه، توازن قدرت را احیاء می‌کند و بهتر می‌تواند در مقابل خودسری‌های احتمالی پلیس قضائی و نقض حقوق شهروندی و انکس نشان دهد. نقش این نهاد، حمایت از شهروندان در برابر نقض حقوق، سوءاستفاده از اختیارات، اشتباه، غفلت، تصمیم غیرمنصفانه و سوء مدیریت به منظور ارتقای مدیریت و شفاف کردن اعمال پلیس قضائی و پاسخ‌گو کردن آن نهاد است (موذن زادگان و غلامی، ۱۳۹۵: ص ۱۹۷). با ایجاد چنین نهادی، مقامات بالادست پلیس (اعم از دادستان، بازپرس و قاضی ناظر) و مردم شکایات خود را نسبت به تخلفات این نهاد به مرجع انتظامی پلیس اعلام و آن را پی می‌گیرند. با ایجاد این سازوکار، نهاد مذکور وظیفه اعمال نظارت غیرقضائی بر عملکرد پلیس قضائی را برعهده خواهد داشت. در حقیقت، تأسیس پلیس قضائی در ذیل قوه قضائیه در یک رویکرد خطی و غیرسیستمی، با اشکال تمرکز قدرت همراه است، اما در یک نگرش سیستمی و کل‌نگر، این اشکال را می‌توان با طراحی مکانیزم‌های کنترلی برطرف کرد.

سومین راهکار ارائه شده، قرار دادن امکان اعلام و کشف جرم به صورت انحصاری در اختیار نیروی انتظامی می‌باشد. در حال حاضر هم نیروی انتظامی و هم دادسرا (به صورت موازی و همزمان) می‌توانند اقدام به کشف جرم نمایند، ولی در مدل مطلوب، تا زمانی که نیروی انتظامی کشف یا اعلام جرمی را به دادسرا اعلام نکرده، دادسرا نمی‌تواند به تعقیب آن جرم بپردازد، و بدین صورت، قوه قضائیه نمی‌تواند رأساً و به تشخیص خود سراغ افراد برود، تا آن‌ها را تحت تعقیب، تحقیق و محاکمه قرار دهد. حتماً باید ابتدائاً نیروی انتظامی کشف اولیه جرم را به دادسرا اعلام کند تا فرآیند تعقیب و... بتواند در آن پرونده آغاز به کار نماید.

با این راهکارها از طریق کنترل ورودی‌های مربوط به پلیس قضائی در سیستم قضائی (ورودی منابع انسانی پلیس قضائی و ورودی پرونده‌های ارسالی به سیستم قضائی) و از طریق نظارت بر عملکرد پلیس قضائی (مرجع انتظامی پلیس) می‌توان هم از فواید وجود پلیس قضائی تخصصی که جهت عملکرد مناسب

دادسرا می‌باشد، بهره‌برد، و هم قدرت نامتوازی که در اثر واگذاری پلیس قضایی به قوه قضائیه ایجاد شده بود را به حالت توازن برگرداند. توجه به این راهکارها لازمه چنین مدل مطلوبی به عنوان سیستمی جامع است که جوانب مختلف پیشنهادات خود را مدنظر قرار داده است. با توجه به این شرایط در مدل مطلوب است که وجود پلیس قضائی با کم‌ترین عوارض در کشور می‌تواند زمینه‌ساز رعایت حقوق، آزادی‌های افراد و اجرای هرچه بهتر عدالت و امنیت در جامعه گردیده (صابر و دانش‌نژاد، ۱۳۹۳: ص ۲۱۰) و باعث کاهش اطاله دادرسی شده و از تراکم پرونده‌ها جلوگیری نماید. تأسیس پلیس قضائی در درون سازمان دادسرا سبب می‌شود قاضی دستورالعمل‌های لازم را به آن‌ها بدهد، و خود او بتواند به نحو اثربخشی بر جریان تحقیقات هدایت، نظارت و کنترل داشته باشد و بدین وسیله دادگستری از معضل گزارش‌های خلاف واقع و سهل‌انگاری‌ها و سوءاستفاده‌های بوجود آمده از سوی ضابطین خلاصی یابد. به‌علاوه، تأسیس پلیس قضائی در دادسرا می‌تواند موجب به‌کارگیری ابزارهای کارگروهی و مشارکتی، سهولت دسترسی به منابع اطلاعاتی و بهره‌برداری از روابط اخلاقی دوجانبه شود.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی حدود مداخله پلیسی در امور قضائی پرداخته شد. هدف از این نوع مداخله، به نوعی اعمال و اعتلای قضازدایی در جرائمی است که به دلیل سبک بودن یا به اصطلاح حقوق کیفری، قرار گرفتن در محدوده جرائم خرد، امکان اعمال برخی مجازات‌ها، تذکرها و یا پایش‌ها توسط پلیس وجود دارد. در همین راستا، در تحقیق حاضر سه کشور انگلستان، فرانسه و ایران بررسی شدند. در کشور انگلستان اعمال این نوع مجازات‌ها توسط پلیس دارای سابقه، نظم و انسجام قانونی بیشتری است. هرچند حدود اقتدار و اختیار پلیس در این زمینه طی سال‌های ۱۸۷۹ میلادی، ۲۰۰۳ میلادی تا ۲۰۱۳ دارای افت و خیزهایی بوده است، لیکن امروزه پلیس قضائی در این کشور دارای اختیاراتی است که می‌تواند متهم به جرائم سبک را حتی با یک تذکر یا اخطار از ورود به چرخه پیچیده عدالت کیفری منع نماید. در این کشور علاوه بر موارد مذکور، امکان صدور قبض جرمه، هشدار کتبی، حل و فصل اجتماعی (معادل میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران)، نظارت بر توافق‌نامه بین طرفین یک دعوای کیفری و... نیز وجود دارد. در کشور فرانسه نیز پلیس با مداخله نسبی در امور قضائی و سازمانی منسجم که متشکل از افسران و مأموران پلیس قضائی است، توان ورود به برخی جرائم خرد را دارد. در این زمینه پلیس قضائی اختیاراتی مشابه پلیس انگلستان دارد و می‌تواند گزارش‌هایی را مرقوم نماید که از نظر قضائی دارای ارزش بالایی است. در کشور ایران می‌توان با الگوبرداری

از هر دو کشور فوق، امکان مداخله در برخی امور قضائی در جرائم خرد را به پلیس اعطاء نمود، هرچند، آموزش صحیح این نیروها، داشتن تحصیلات مرتبط و نظارت بر عملکرد آنها باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. در کلام آخر باید گفت که، اصلی ترین دغدغه در زمینه اعطای اختیارات ویژه قضائی به پلیس، اولاً مغایرت با اصل تفکیک قوا و تفکیک مقام تحقیق از مقام رسیدگی کننده می باشد و ثانیاً سلسله مراتب این نیروها از حیث زیر نظر دولت بودن و یا زیر نظر قوه قضائیه بودن. در نهایت به نظر می رسد استفاده از ظرفیت های موجود می تواند راهگشا باشد.

۶. پیشنهادات

۱. اعطای برخی اختیارات به پلیس ایران، جهت کاربست راهکارهای ترمیمی در پرونده هایی با جرائم خرد،
۲. در نظر گرفتن اصلاحاتی کلی برای «لایحه قانونی تشکیل پلیس قضائی» و «قانون راجع به اصلاح لایحه قانونی تشکیل پلیس قضائی» با اهداف ذیل:
 - الف) قوانین استخدامی در جهت بکارگیری نیروی متخصص و دانش آموختگان رشته حقوق،
 - ب) در نظر گرفتن پلیس قضائی به عنوان زیرمجموعه قوه قضائیه،
 - ج) ایجاد توازن قوا بین قوه قضائیه و دولت با راهکارهایی همچون، اعطای اختیارات استخدامی به پلیس دولتی یا اختیار اعلام جرم توسط پلیس دولتی به صورت انحصاری، به گونه ای که تا اعلام جرم توسط پلیس عادی صورت نگیرد، پلیس قضائی امکان مداخله نداشته باشد.

منابع

- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنار (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری*. ترجمه حسن دادبان. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ج ۱.
- افراسیابی، علی (۱۳۹۵). بازتوزیع اختیارات نهادهای کشف و تحقیق جرم در نظام حقوقی ایران. *پژوهش‌های دانش انتظامی*، ۱۸(۷۳).
- برنه، آمادو رکاسنس (۱۳۷۷). پلیس و دستگاه قضائی. ترجمه روح‌الدین کرد علی‌وند. امنیت، ۲(۴).
- بولک، برنار (۱۳۸۴). *کیفرشناسی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: انتشارات مجد، چاپ چهارم.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ صالحی، محمدخلیل؛ مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۶). موقعیت داشتن تعقیب در نظام کیفری ایران با نگاهی تطبیقی. *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۱۳.
- دیباچی شیشوان، سمیرا؛ عزیزی، غلامعلی (۱۳۹۲). قضازدایی و چالش‌های قانونی آن در حقوق ایران. *کانون*، شماره ۱۴۵-۱۴۶.
- شاکری، ابوالحسن؛ قاسمی، مسعود (۱۳۹۵). پاسخ به جرم مشهود در سیاست جنایی ایران با نگاهی به حقوق انگلستان. *دانش انتظامی*، شماره ۱.
- شکرچی‌زاده، محسن (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری انگلستان (قاعده اقتضاء تعقیب)*. تهران: انتشارات مجد.
- صابر، محمود؛ دانش‌نژاد، عبدالرسول (۱۳۹۳). جایگاه آموزش ضابطان در فرایند دادرسی کیفری (با تأکید بر قانون جدید دادرسی کیفری ۱۳۹۲). *آموزش در علوم انتظامی*، ۲(۴).
- صادق‌پور، ناهید (۱۳۹۰). نقش پلیس در فرایند دادرسی کیفری در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره لایحه تشکیل پلیس قضائی، ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۷۴۹۸.
- مهر، نسرین (۱۳۷۷). درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی. *تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۱-۲۲.
- مهر، نسرین (۱۳۹۴). *نظام حقوقی انگلستان*. تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- موذن زادگان، حسنعلی؛ غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۵). سازوکار نظارت فعال غیرقضائی بر اقدامات ضابطان دادگستری (مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و انگلیس). *انتظام اجتماعی*، ۸(۱).
- وروایی، اکبر؛ فتاحی، علی؛ یآوری، وحید (۱۳۹۴). بررسی سیر تحول سیاست تقنینی ایران در کنترل جرائم و تخلفات رانندگی. *مطالعات پژوهشی راهور*، شماره ۱۲.
- Ashworth, A. (1999). *Principle of criminal law*. Oxford University.
- Ashworth, A. (2000). Developments in the Public Prosecutor's Office in England and Wales. *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, Vol.8/3: pp. 266-267.
- Kraus, J. & Hasleton, S.L. (1982). Juvenile Offenders 'Diversion Potential as a Function of Police Perceptions. *American Journal of Community Psychology*, 10(2).
- Sharpley, D. (2010). *Criminal Litigation Practice and Procedure*. London: College of Law Publishing.
- Waddington, P.A.J. (1999). *Policing Citizens: Authority and Rights*. London: UCL Press Limited.